



## تناص قرآنی در دیوان عبدالرحیم برعی

مسعود باوان پوری<sup>۱\*</sup>، نعیم عموری<sup>۲</sup>، نرگس لرستانی<sup>۳</sup>

<sup>۱\*</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

<sup>۲</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران.

<sup>۳</sup> دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار.

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>دریافت مقاله:</b> ۲۱ اسفند ۱۳۹۹	قرآن کریم از زمان نزول تا زمان حاضر، به خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیرقابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان بوده است. نظریه بینامتنی با تناص در نیمه دوم قرن بیستم میلادی شکل گرفت که در ادبیات معاصر عربی با نام‌های دیگری مانند النصویة، التداخل النصی، التعالق النصی و الیبنصیة نیز شناخته می‌شود. «زولیا کریستوا»، زبان-شناس و پژوهشگر بلغاری، اولین کسی است که در نیمه دهه شصت میلادی این اصطلاح را به کار برد. عبدالرحیم برعی، شاعر یمنی، یکی از شاعرانی است که در دیوان خویش به وفور از الفاظ، اصطلاحات و مضامین والای قرآنی بهره برده است. جستار حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بیان نمونه‌هایی از تناص در دیوان این شاعر بپردازد. تناص دارای روش‌های فراوانی است که نویسندگان این مقاله روش مستقیم (المباشر) و غیرمستقیم (الداخلی) را برگزیده‌اند. با بررسی این دیوان مشخص شد که وی گاهی از عین آیه قرآنی بهره برده، در پاره‌ای اوقات این اصطلاحات را با تغییراتی جزئی در شعر به کار گرفته و نیز در بیشتر اشعار خویش از مفاهیم والای قرآنی استفاده کرده است.
<b>پدیرش نهایی:</b> ۱۵ مرداد ۱۴۰۰	
<b>واژگان کلیدی:</b> تناص قرآنی، عبدالرحیم برعی، تناص مستقیم، تناص غیرمستقیم.	

\*نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: [masoubavanpouri@yahoo.com](mailto:masoubavanpouri@yahoo.com)

استنادهی به مقاله:

باوان پوری، مسعود؛ عموری، نعیم و لرستانی، نرگس (۱۴۰۱). تناص قرآنی در دیوان عبدالرحیم برعی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره دوم (پیاپی ۱۰)، ص ۱۹-۳۲.

## ۱. مقدمه

## ۱.۱. بیان مسئله پژوهش

قرآن کریم از زمان نزول تا زمان حاضر، به خاطر وحیانی بودن و در نتیجه برخورداری از جمال لفظی و معنوی غیرقابل وصف، همواره الگوی بسیاری از شاعران و ادیبان مسلمان و غیرمسلمان بوده است؛ از این رو هر ادیب مسلمانی کم و بیش، خود آگاه و ناخود آگاه، از میراث فرهنگی-اسلامی که خود بر شالوده قرآن بنا نهاده شده، به نحوی بهره برده است. از آن جا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد عرب بوده، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در بکارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صدچندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند «به کارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم.» (جربوع، ۲۰۰۲م: ۱۳۴) عبدالرحیم برعی یکی از شاعران عصر موحدین می‌باشد که در اکثر ابیات دیوانش، از الفاظ قرآنی بهره گرفته و آن‌ها را به زیباترین شکل ممکن در شعر خویش منعکس نموده است. روش شاعری برعی، استفاده از آیات، مفاهیم و اشارات قرآنی است که شاید سبب این امر به توجه ارادی و غیرارادی شاعر به قرآن کریم و ایمان راستین وی به این موضوع است که الهام گرفتن از قرآن، اهمیت ویژه‌ای در بالا بردن نام شاعر در میان شاعران دیگر دارد با توجه به کثرت استفاده از آیات قرآنی در این دیوان، بیست قصیده ابتدایی به عنوان محکی برای اثبات این تأثیرپذیری مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌هایی بیان شده است. البته شایان ذکر است که کمبود منابع و گمنامی شاعر، از مشکلات موجود بر سر راه این پژوهش بوده است.

## ۱.۲. تناس (بینامتنیت)

امروزه مطالعات بینامتنیت سهم بسزایی از تحقیقات حوزه علوم انسانی را به خود اختصاص داده و به عنوان حوزه‌ای نو در مطالعات ادبی مطرح است. این اصطلاح ترجمه (intertexture) فرانسوی است که از دو واژه (inter) به معنای تبادل و (texted) به معنای متن تشکیل یافته است، بدین ترتیب مفهوم لغوی این اصطلاح «تبادل متنی» است (ناهم، ۲۰۰۴م: ۱۳ و عبدالعاطی، ۱۹۹۸م: ۴) آن را ترجمه مصطلح غربی (intertextuality) به معنی اندیشه انتقال معنی یا لفظ یا هر دو از یک متن به متن دیگر و یا ارتباط متنی با متن یا متون دیگر می‌داند.

معادل عربی این اصطلاح، تناس بر وزن تفاعل است که بر مشارکت و تداخل دلالت دارد؛ ریشه آن (نصص) در فرهنگ عربی دارای معانی متفاوتی با معنای متداول آن در فرهنگ غربی است «النصّ از نظر لغوی بالا بردن» (زمخشری، ۱۹۸۱م: ماده نصص) و «آشکار و ظاهر ساختن» (زبیدی، ۱۹۷۹م: ماده نصص) و «نهایت و آخر چیزی» (ابن منظور، ۱۴۱۴ه.ق: ماده نصص) است و معنای اصطلاحی آن «یعنی این که یک متنی پیشین در متنی جدید داخل شود.» (جابر، ۲۰۰۷م: ۱۰۸۰) پس تناس عبارتست از «روی دادن رابطه تفاعلی بین متن پیشین و متن حاضر، برای تولید متن لاحق (آتی).» (مرتاض، ۱۹۹۱م: ۷۵ و رمانی، ۱۹۸۸م: ۴۸) نیز در تعریف آن آورده است «مجموعه‌ای از متون پنهان در متن حاضر که به صورت پنهانی باعث ایجاد متن حاضر شده‌اند.»

بین پژوهشگران در مورد ارجاع مفهوم تناس به میخائیل باختین «اتفاق نظر وجود دارد که وی پدیده تناس را معرفی کرد اما بدون اینکه این اصطلاح یا هر کلمه روسی را که معادل آن باشد، به کار برد؛ وی اصطلاح ایدیولوجیم» را نخست در سال ۱۹۲۹ م با نام مستعار "مدودف" و سال بعد با نام حقیقی خود به کار گرفت که زیاد مورد توجه قرار نگرفت (سومفیل، ۱۹۹۸م: ۶۱)، از طرف دیگر تقریباً تمام ناقدان بر این امر اتفاق نظر دارند

حدیث در بر داشته باشد.» (حلی، ۱۹۸۰م: ۳۲۳) ابن‌اثیر تضمین را این گونه تعریف کرده است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد.» (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵م: ۲۰۳)

### ۳.۱. پیشینه پژوهش

با مراجعه به مقالات و مجلات مرتبط با حوزه ادبیات عرب، می‌توان به این نتیجه دست یافت تاکنون مقالات بسیار ارزشمندی به طور عام پیرامون تأثیر قرآن کریم و تناس در شعر شاعران مختلف نگاشته شده است مانند میرزایی و واحدی (۱۳۸۸) روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر، شاعر عراقی را مورد بررسی قرار داده که نتیجه گرفته‌اند که بیشترین شکل بینامتنی قرآنی در شعر این شاعر به صورت نفی کلی (حوار) است که بالاترین شکل تناس یا بینامتنی به حساب می‌آید و همین امر، شعر وی را مؤثر، عمیق و جذاب کرده است. زینی‌وند و سلیمانی (۱۳۹۱) به بررسی بینامتنی قرآنی در شعر احمد وائلی پرداخته و نتیجه پژوهش خویش را بدین گونه بیان کرده‌اند: روش وی در کاربرد آموزه‌های قرآنی به دو شیوه است؛ وی در شیوه نخست به مانند بسیاری از شاعران کلاسیک ادب عربی، برخی از الفاظ و مفاهیم قرآنی را بدون تغییر و نوآفرینی به کار برده که این روش، بیشترین بسامد را در شعرش به خود اختصاص داده است. شیوه دومی که شاعر از آن استفاده نموده است، روش بینامتنی (تناس) است. تأثیرپذیری وی در این بخش از قرآن کریم به گونه‌ای پنهان و غیرمستقیم و با مهارت و توانایی فنی همراه است. مختاری و عربی (۱۳۹۱) به تبیین بینامتنی در شعر بدر شاکر السیاب پرداخته و آورده‌اند که: وی برای بیان اهداف خویش، همچون اهداف سیاسی، درد و رنج‌های ناشی از بیماری و ...، واژگان و درون‌مایه قرآن کریم را فرامی‌خواند تا بدین وسیله، باعث تأثیر بیشتر آن بر خواننده شود؛ در نتیجه این عمل، انواع و اشکال بینامتنی قرآنی در اشعارش بوجود می‌آید که بر توجه آگاهانه شاعر به این کتاب

که هسته اولیه تناس نزد صورت‌نگرایان روسی شکل گرفته و نظرات آنان بوده که راه را برای ظهور یک اصطلاح جدید گشوده است. اولین کسی که در این راه گام نهاد، شکلوفسکی بود که نقش اعمال هنری را در ظهور یک عمل هنری جدید دریافت «این اصطلاح را نخستین بار صورت‌گرایان روسی، به‌ویژه ویکتور اشکلوفسکی، در مقاله "هنر به مثابه تمهید" متأثر از منطق کلمه یا منطق گفت‌وگویی باختین مطرح کردند. (صفوی، ۱۳۷۶: ۱۲۷۶ و مکارزیک، ۱۳۸۵: ۷۲) وی می‌گوید: «همانا یک عمل هنری در ارتباط خود با اعمال هنری دیگر و با استناد و توجه به روابطی که مابین آنهاست، درک می‌شود» (تئودروف، ۱۹۹۰م: ۴۱)؛ اما اعتقاد عامه این است که "تناس" برای اولین بار به عنوان یک اصطلاح، توسط ژولیا کریستوا در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۶۶ م در بحث‌های متعددی در دو مجله (Tel-quel) و (critique) ظهور یافت (انجینو، ۱۹۸۷م: ۱۰۱) که این اصطلاح با قبول و موافقت فراوانی روبرو شده است «میشیل اریفی، ترفیتان تئودروف، ژرارد ژنت و میشل ریفاتر این کلمه را به کار برده‌اند.» (همان: ۹۳)

شدت این تأثیرپذیری از متون پیشین تا حدی است که محمد مفتاح معتقد است نمی‌توان متنی را تصور کرد که خالق آن بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای آن را نوشته باشد، یا از هرگونه رابطه‌ای با متن‌های دیگر دور باشد و متن را از صفر شروع کند، زیرا انسان نمی‌تواند خود را از قید محدوده و وضعیت زمانی و مکانی آزاد سازد.

اگرچه اصطلاح «تناس» در آثار و نوشته‌های برجامانده از قدمای بلاغت عربی آشکارا به کار برده نشده است، اما در ادبیات عرب این اصطلاح دارای معادل‌های دیگری بوده که در قدیم وجود داشته و این اصطلاح جدیدی است «تناس یک اصطلاح نقدی جدید است که نقد معاصر عربی تا اواخر قرن بیستم آن را نمی‌شناخت» (زغبی، ۲۰۰۰م: ۱۱)؛ مانند اقتباس که در نقد قدیم وجود داشته است «اقتباس آن است که کلام، چیزی از قرآن یا

## ۱.۵. نگاهی گذرا به زندگی شاعر

شیخ عبدالرحیم بن علی البرعی مهاجری یمنی ساکن نیابتین در شرق برع بوده است. وی از علمای مجتهد و شعرای بلیغ بوده که مدایح فراوانی درباره رسول گرامی اسلام (ص) و شیوخ بزرگ تصوف و عرفان دارد. از تاریخ ولادت شاعر اطلاعی در دست نیست اما سال وفات وی را ۸۰۳ م دانسته‌اند. برعی منسوب به منطقه‌ی برع است که کوهی مشهور در جنوب شرقی وادی سهام از تهامه می‌باشد. اهالی این منطقه شافعی مذهب هستند و لقب "مهاجری" به خاطر نسبت شاعر به قبیله معروف مهاجر است.

شاعر در منطقه برع رشد یافته و نزد علمای معروف زمان خویش درس خوانده است. وی در شاعری تبحر یافته به گونه‌ای که هیچ شاعری در آن منطقه همسان وی نبوده است. دیوان برعی در جنوب شبه جزیره عربستان موجب حیرت خواص و رضایت عامه بوده است. دیوان وی مشتمل بر قصائدی ربانی در وصف عظمت الهی و تنزیه باری تعالی از شرک، مدایح نبوی و مدایح فراوانی در مدح شیوخ و کبار متصوفه و عرفان است. برعی دارای جایگاه عظیمی در نزد مردم بوده است تا جایی که بر قبر وی ضریحی ساخته‌اند. در نزد مردم شایع است که قبرش در "ضیف الحزامی" در "وادی الصفراء" است. (عقیلی، ۱۴۰۲، ه:ق: ۸)

آسمانی اشاره دارد؛ روابطی که بنا بر قوانین بینامتنی، بیشتر آن، از نوع نفی متوازی یا «امتصاص» است این روابط بینامتنی، در مواردی از قبیل درون‌مایه، واژگان و شخصیت نمود بیشتری پیدا می‌کند. ملابراهیمی و سالمی (۱۳۹۴) ضمن بررسی پدیده تناص قرآنی در شعر فدوی طوقان، میزان تأثیرگذاری این کتاب مقدس را بر زندگی و شعر او بررسی نموده‌اند. نگارندگان نتیجه گرفته‌اند که وی از مفاهیم و تصاویر قرآنی به وفور بهره جسته و برای تبیین و تأیید احساسات و عواطف درونی خود، به‌ویژه در مسائل ملی و میهنی از این تکنیک بهره جسته است. نیز استفاده از تکنیک تناص یا بینامتنیت قرآنی در دوره دوم زندگی ادبی شاعر یعنی در مرحله "رمانتیک موضوعی" کاربرد بیشتری داشته و به عمیق‌تر شدن معنا و خلق تصاویری بدیع و هنرمندانه در شعر او انجامیده است.

در مورد برعی نیز مقالات زیر مشاهده شد: "من شعراء الجنوب، الشاعر البرعی" به قلم محمد بن احمد العقیلی در مجله "العرب" سال شانزدهم، ۱۴۰۲، شماره ۱۱ و ۱۲ که به زندگی شاعر پرداخته و "مع القراء... فی أسئلتهم و تعليقاتهم: البرعی و ما ینسب إليه من الشعر" نوشته "محسن بن احمد ابوطالب" در مجله العرب، ۱۳۹۵، شماره ۹ و ۱۰ که به بررسی صحت انتساب اشعار برعی به وی می‌پردازد و مقاله‌ای که به بازتاب قرآن در دیوان وی پردازد مشاهده نشد.

## ۱.۴. سؤالات پژوهش

این پژوهش در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

- ۱- عبدالرحیم برعی تا چه میزان از قرآن کریم در دیوان خویش بهره برده است؟
- ۲- وی چگونه آیات قرآنی را در شعر خویش منعکس نموده است؟

## ۲. مبحث اصلی پژوهش

برعی در دیوان خود به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم از آیات قرآنی تأثیر پذیرفته است که نویسندگان سعی نموده‌اند با بیان نمونه‌هایی در هر بخش و ذکر آیات مرتبط با آن، این تأثیر را به خوبی نمایان سازند. البته سعی شده است در زیر هر بیت ترجمه آن ذکر شود تا خوانندگان را بیشتر راهنمایی سازد.

## ۲.۱ تناس مستقیم (المباشر)

«تناس مستقیم برگرفتن قطعه‌ای از متن یا متون سابق و قرار دادن آن در متن جدید بعد از آوردن یک مقدمه جهت ارتباط است که باید با موضوع متن جدید تناسب داشته باشد و ممکن است به شکل کامل یا تکه‌ای از آن و یا آوردن بخشی تغییر یافته از آن باشد.» (داغر، ۱۹۹۷م: ۱۳۹)

در بیت زیر، برعی عظمت دیگران در برابر عظمت الهی را اندک دانسته و خداوند را قدرتمندی معرفی کرده که قهرش را برای مقابله با هر فرد زورگویی بسنده می‌داند که در خلال آن به دو کلمه "شدید القوی- قهار" اشاره شده که از صفات خداوند متعال هستند و در قرآن کریم آمده است ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى﴾ (نجم/۵) و ﴿اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۱۶)

عظیم	بهون	الأعظمون	لعزه
شدید	القوی	كاف	لذی القهر
			قهار

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

بزرگی است که بزرگان به خاطر عزتش خوار می‌شوند و قدرتمندی است که خشمگین را کفایت می‌کند.

برعی در یکی از قصاید در مدح باری تعالی، به خلقت آسمان‌هایی اشاره کرده که شهاب‌سنگ‌ها آن را زینت داده‌اند و به کلمه "سبع شداد" اشاره کرده که از الفاظ قرآنی است ﴿يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ﴾ (یوسف/۴۸)

فَأَنْتَ بِنَيْتِهَا سَبْعًا شِدَادًا  
يَزِينُ جَوْهَرًا شَهَبِ سُوَارِي

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۴)

پس تو آن را هفت (آسمان) استوار بنا نهادی که شهاب‌های درخشان آسمان آن را زینت می‌دهد.

شاعر به صفات الهی اشاره کرده و ایشان را باطنی دانسته که چشم‌ها قادر به دیدن‌شان نیستند که بیت برگرفته از این آیه است ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (حدید/۳)

هو أول هو آخر هو  
هو باطن ليس العيون تراه

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۸)

او اول است، او آخر است، او آشکار است، او مخفی‌ای که چشم‌ها او را نمی‌بیند.

شاعر به خلقت انسان از نطفه اشاره نموده و در این بیت، از اصطلاح زیبای قرآنی (بشرا سوياً) بهره گرفته که برگرفته از این آیه است ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم/۱۷)

أبدی	بمحکم	صنعه	من	نطفة
بشرا	سوياً	جل	من	سواه

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۸)

با حکمت و درایت الهی از نطفه‌ای انسانی کامل آفریدم، بزرگ مرتبه باد آفریننده‌ او.

برعی به اولین آیه‌ای که از طرف خداوند متعال، توسط جبرئیل پر پیامبر (ص) نازل شد اشاره می‌کند که وام‌گیری از الفاظ و عبارات قرآنی در آن به وضوح قابل مشاهده است ﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ﴾ (علق/۱)

قالت أتاه السبع في المتعبد  
برسالة اقرأ باسم ربك وابتد

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۳۳)

جبرئیل در عبادتگاه بر او وارد شد با نامه بخوان به نام پروردگارت و آغاز کن.

طَبَاعِ ذُّنَابِ فِی ثِيَابِ جَمِيلَةٍ  
بصائرهم عمی قلوبهم غلف  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۲)

طبع‌هایشان گرگ‌گون است در لباس‌هایی زیبا و چشم‌هایشان  
کور و قلب‌هایشان در غلاف است.

شاعر در بیت زیر از خداوندی سخن می‌گوید که شکافنده  
دانه و هسته و صبح و تقسیم‌کننده روزی در بین تمامی موجودات  
است که به زیبایی هر چه تمام‌تر به این آیات اشاره نموده است  
{إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى} فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا {  
(انعام/۹۶ و ۹۵)

فيا فالق الإصباح والحب والنوى  
ويا قاسم الرزق بين العوالم  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۰)

ای شکافنده صبح و دانه و هسته و ای تقسیم‌کننده رزق در  
بین موجودات.

شاعر در مدح نبوی به کمال رسیده است؛ وی در بیت زیر به  
اصل و نسب و الای پیامبر (ص) اشاره نموده و اعلام می‌کند ایشان  
بر اهل شرک فرو فرستاده شده تا بینی آن‌ها را به خاک بمالد. در  
این بیت، فعل "بما تؤمر" تبدیل به اسم "بأمرک" گشته است  
{فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضُ عَنِ الْمُشْرِكِينَ} (حجر/۹۴)

فأصدع بأمرک یا ابن الشم من مضر  
فقد بعثت لأهل الشرك ترغمه  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۵۲)

ای بزرگوار از مضر همانا فرستاده شدی بر مشرکین تا بینی  
آنان را به خاک بمالی، پس امرت را آشکار ساز.

شاعر در بیت زیر به زنده شده زمین بعد از خشکسالی و  
مرگ، توسط باران رحمت اشاره نموده است. به وضوح عبارات  
قرآنی به کار گرفته شده توسط شاعر در بیت، قابل مشاهده  
می‌باشد که تغییراتی در آن ایجاد کرده است {أَحْيَا بِهَا الْأَرْضَ بَعْدَ  
مَوْتِهَا} (جاثیه/۵)

وأحيا نواحي الأرض من بعد موتها  
بمنسجم غيث من السحب يهمل  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۱)

نواحی زمین را بعد از مرگش (خشکسالی و ...) با بارانی  
قراوان از ابرهای پر باران که فرو می‌ریخت، زنده ساخت.

شاعر خداوند را که چهره‌ها در روز قیامت در مقابلش خاضع  
می‌شوند، پاک و منزه می‌داند و اعلام می‌کند کسی که ظالم  
باشد، خداوند وی را خوار و ذلیل خواهد ساخت؛ در این بیت،  
شاعر فعل ماضی "عنت" را به مضارع تبدیل ساخته است که به  
خوبی از الفاظ و معانی والای قرآنی بهره گرفته و آن را در معنای  
مراد خویش به کار برده است: {وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ  
خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا} (طه/۱۱۱)

فسبحان من تعنو الوجوه لوجهه  
ويلقاه رهن الذل من هو جبار  
(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

پاک و منزه است خدایی که چهره‌ها در مقابلش خضوع  
می‌کنند و کسی را که ستمگر باشد، خوار و ذلیل می‌سازد.

شاعر در ادامه تسلط خود بر قرآن کریم را نمایان ساخته و از  
اصطلاحات قرآنی تأثیر پذیرفته است؛ وی درباره منافقین سخن  
گفته و این که آنان ذاتی گرگ‌گون در لباسی زیبا دارند که در  
این بیت، ضمیر "هم" جایگزین ضمیر "نا" در آیه گشته است {وَ  
قَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ} (نساء/۱۵۵)

قَف بِالْخُضُوعِ وَنَادَ رَبَّكَ يَا هُوَ  
 إِنَّ الْكَرِيمَ يَجِيبُ مَنْ نَادَاهُ  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۷)

با خضوع بایست و پروردگارت را بخوان یا هو، همانا خداوند  
 بزرگوار کسی را که او را بخواند، اجابت می‌کند.

شاعر به امید گشایشی سریع از جانب خداوند است که فرد  
 غمگین (خود شاعر) به واسطه آن مسرور و شاد می‌گردد، وی  
 بدین گونه ایمان والای خویش را آشکار ساخته و نیز شعر خود را  
 ارزشمندتر نموده است. بیت به صورت لفظی برگرفته از این آیه:  
 ﴿فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ﴾ (مائده/۵۲) است و به  
 شکل معنوی اشاره به این آیه دارد: ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾  
 (انشراح/۶)

عَسَى فَرَجٌ يَأْتِي بِهِ اللَّهُ عَاجِلًا  
 يَسُرُّ بِهِ الْمَلْهُوفَ إِذْ غَمَّهُ اللَّهْفُ  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۰)

امید است به گشایشی که خداوند زودتر بیاورد که به واسطه  
 آن غمگین، مسرور و شادمان می‌گردد.

برعی از قدرت الهی و تسلط خداوند متعال بر عرش صحبت  
 نموده و در بیت از اصطلاحات قرآنی سود برده است؛ در بیت  
 "علی العرش استوی" به (استوی علی العرش) تبدیل شده است  
 ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ (طه/۵)

ومن نصب الكرسي والعرش واستوى  
 على العرش والاملاك من حوله حفوا  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۱)

و کسی که آسمان و زمین را بنا کرد و بر عرش استیلا یافت  
 در حالی که ملائک پیرامونش جمع شده بودند.

برعی قصاد فراوانی درباره بزرگان تصوف داشته و در آن‌ها  
 به ذات الهی اشاره داشته است، وی در بیت زیر، ذات و جلال  
 الهی را عیان و آشکار دانسته است هر چند که گوش‌ها و چشم‌ها  
 آن را درک نمی‌کنند. در این بیت، "و هو یدرک الأبصار" به (لم  
 یدرکه إبصار) تبدیل شده که برگرفته از این آیه است: ﴿لَا تُدْرِكُهُ  
 الْبَصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْبَصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام/۱۰۳)

تراءى لهم فى الغيب جل جلاله  
 عيانا فلم یدرکه سمع و إبصار  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۵)

آشکار می‌شود برای آنان در غیب وجود بزرگوارش، او  
 آشکاری است که گوش و چشم‌ها آن را در نمی‌یابند.

شاعر در توسل به مقام والای نبی (ص)، ایشان را مراد خود  
 دانسته و از ایشان به "نعم الوکیل" یاد کرده است شاعر به زیبایی  
 از این آیه الهام پذیرفته است ﴿قَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾  
 (آل عمران/۱۷۳)

سیدی أنت مقصودی ومرادی  
 أنت حسبی وأنت نعم الوکیل  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۶)

سرورم! تو مقصود و هدف من هستی و تو بهترین کسی هستی که  
 بر او توکل می‌کنم.

برعی انسان را به خضوع دعوت کرده و از وی خواسته است  
 که با پروردگار مناجات کند چرا که خداوند کریم، کسی که  
 ایشان را بخواند اجابت می‌کند. در این بیت، "نادی ربه" که در  
 مورد حضرت مریم (ع) است به (ناد ربك) تغییر یافته است: ﴿إِذْ  
 نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا﴾ (مریم/۳)

«اعتقاد به یگانگی خداوند و نفی هر گونه شریک برای او را توحید گویند. توحید از ارکان و اصول اسلام بلکه همه ادیان آسمانی می‌باشد و کسی که آن را انکار نماید و برای خداوند شریک قائل شود، مشرک و نجس است.» (طباطبایی بزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۶۷) برعی در شعر خود اعلام می‌کند که خداوند متعال هیچ شبیه و نظیری ندارد که آیات فراوانی بدین موضوع اشاره دارد مانند: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/۱۱)

ومن هو فرد لا نظیر له ولا  
شبیه ولا مثل به یتمثل  
(برعی، ۱۴۱۲.ق: ۲۱)

و کسی که نظیر و همانندی ندارد و نیز مثالی که به آن مثال زده شود.

تبارک رب الملك والملکوت من  
عجائب یرویهن بدو وحضار  
(همان: ۷)

پاک و بلند مرتبه است خداوند صاحب ملک و هستی از چیزهای عجیبی که روستاییان و شهری‌ها نقل می‌کنند.

که برگرفته از این آیه می‌باشد: ﴿سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا یَصِفُونَ﴾ (انعام/۱۰۰)

رزق در لغت به معنی عطا و بخشش مستمر است و از آن تعبیر به روزی می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده رزق) و در اصطلاح به هر چیزی که مایه دوام حیات مخلوقات زنده است، رزق گویند. در واقع رزق موهبت و بخششی است از ناحیه خدای متعال به بندگانش، بدون اینکه استحقاق آن را داشته باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۶، ج ۳: ۱۳۷)

شاعر اعلام می‌کند در هر حالی نیاز خویش را نزد کسی می‌برد که دل‌ها به واسطه او آرامش می‌یابد که به وضوح الهام‌پذیری از آیات قرآنی قابل مشاهده است: ﴿اللَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ (رعد/۲۸)

وأنزل حاجتی فی کل حال  
إلی من تطمئن به القلوب  
(برعی، ۱۴۱۲.ق: ۲۹)

و در هر حالتی، نیاز خود را نزد کسی می‌برم که قلبها به واسطه او آرامش می‌یابند.

برعی معتقد است که تمام هستی ستایشگر خداوند هستند و گیاه بی ساقه و درختان نیز در مقابل خداوند تعظیم می‌کنند؛ در بیت "الشجر" به (أشجار) تبدیل شده و جای فعل "یسجد" و صیغه‌اش تغییر یافته و جا به جا شده است و (بالتعظیم) که بیانگر تأکید می‌باشد، به جمله افزوده شده است ﴿وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ﴾ (رحمان/۶)

تسبیح ذرات الوجود بحمده  
ویسجد بالتعظیم نجم وأشجار  
(برعی، ۱۴۱۲.ق: ۷)

ذرات هستی مشغول تسبیح اویند و گیاه بی ساقه و درختان با تعظیم، سجده می‌کنند.

## ۲.۲. تناص غیر مستقیم (الداخلی یا المضمونی)

«آن تناصی است که از متن استنباط می‌شود و به تناص افکار یا خوانش فرهنگی یا حافظه تاریخی برمی‌گردد که تناص را با معنای آن حاضر می‌کند نه با ظاهر آن و از اشارات متن درک می‌شود.» (شیل محمد، ۲۰۰۷.م: ۷۷)



ممسک الطیر فی الهواء ومحیی ال  
 حوت فی الماء فهو کاف کفیل  
 وزین بالکرسسی والعرش ملکه  
 فمن نوره حجب علیه وأستار  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۶)  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

او روزی دهنده پرنده در آسمان و ماهی در قعر دریا است و او  
 عهده‌دار و کفیل آن است.  
 ملک خویش را با کرسی و عرش زینت داده است و از نور وی  
 پرده‌ها و حجابهایی بر آنها وجود دارد.

که در این بیت به مسأله تقسیم رزق الهی اشاره دارد که در  
 قرآن کریم آمده است ﴿اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (رعد/۲۶)  
 است:

برعی بار دیگر همین مورد را تکرار کرده و تقسیم رزق از  
 جانب خداوند را از روی فضل و بخشش دانسته است نه از روی  
 اجبار.  
 ومن کل شیء خاضع تحت قهره  
 تصرفه فی الطوع والقهر أقدار  
 (همان: ۶)

تکفل فضلا لا وجوبا برزقه  
 علی الخلق فهو الرزاق المتکفل  
 و هر چیزی زیر قدرت وی خاضع و خاشع است و با قهر یا با  
 رضایت در آنان دخالت می‌کند.  
 (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۱)

آیات فراوانی دربرگیرنده این مضمون هستند مانند: ﴿اللَّهُ  
 خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (رعد/۱۶)  
 از روی فضل و نه از روی اجبار عهده‌دار رزق خلق است پس  
 او رازق و عهده‌دار است.

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ (ذاریات/۵۸)

«قدرت به معنای قوت و توانایی بر انجام دادن کار و ترک آن  
 است. مفهوم قدرت در انسان به این معناست که انسان هر گاه  
 اراده کرد تا کاری را چه مادی و چه معنوی، انجام بدهد، بتواند  
 آن را انجام دهد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹: ۲۰۵) «قادر کسی است  
 که هر گاه اراده کند فعل از او صادر شود و گرنه صادر نخواهد  
 شد.» (سجادی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۴۷)

برعی در بیت زیر از قدرت الهی سخن به میان کشیده و بیان  
 می‌کند که خداوند ملکش را با آسمان و عرش زینت بخشیده  
 است که از معنی آیات فراوانی که در قرآن به این موضوع اشاره  
 دارند، بهره گرفته است مانند: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾  
 (بقره/۲۵۵)

برعی در بیت زیر از قدرت الهی سخن به میان کشیده و بیان  
 می‌کند که خداوند ملکش را با آسمان و عرش زینت بخشیده  
 است که از معنی آیات فراوانی که در قرآن به این موضوع اشاره  
 دارند، بهره گرفته است مانند: ﴿وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾  
 (بقره/۲۵۵)

برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶  
 (خداوند) حرکات مورچه در تاریکی را هم می‌داند و هیچ  
 چیز آشکار یا مخفی از او پنهان نمی‌ماند

که در قرآن کریم آیات فراوانی در این باره آمده است مانند: ﴿إِنَّ

اللَّهُ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا﴾ (نساء/۳۵)

در ادامه بار دیگر به همین مفهوم قرآنی اشاره نموده است:

ويعلم مسرى كل سار وسارب

وما أعلنوه من خطايا وما أخفوا

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۱)

و محل حرکت شبانه هر رونده‌ای را و آنچه از خطایا آشکار یا پنهان انجام می‌دهند، می‌داند.

﴿وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ (بقره/۳۳)

توکل یکی از فضایل اخلاقی هست بلکه سرچشمه و نردبان فضایل اخلاقی به شمار می‌رود. توکل به معنای اعتماد و تکیه بر خداست و این که انسان بر خود و نیروها و توانمندی‌های خود یا دیگران اعتمادی نداشته باشد. چون هر کس در کاری که خبره نیست و یا توان آن را ندارد و کیل می‌گیرد. انسان در امور و شئون خودنه خبره است و نه توانایی و قدرت انجام آن را دارد، چنان که دیگران نیز مانند او هستند و وضعیتی بهتر از او ندارند. لذا باید به یک مبدأ خبیر و قادر تکیه کند و این همان توکل بر خداست. برعی نیز در شعر خود به این معنای والای قرآنی اشاره نموده است:

فذاك الذى يلجأ إليه توكلًا

عليه و يعصى و هو بالحلم ستار

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۶)

پس او (خداوند) کسی است که با توکل به او پناه برده می‌شود و عصیان صورت می‌گیرد در حالی که او با بردباری، پوشاننده است.

که در قرآن کریم در این مورد آمده است ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾

(اعراف/۸۹)

وأحسن قصدى فى خضوع وذلتى

له وعليه وحده أتوكل

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۲۱)

و قصدم را در خضوع و خواری‌ام زیبا می‌سازم و تنها بر او (خداوند) توکل می‌نمایم.

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق/۳)

رحمت الهی، رحمتی فراگیر و شامل است که خداوند در قرآن کریم آن را بر خود واجب دانسته است (انعام/۵۴) و در آیه دیگری می‌فرماید که تمام انسان‌ها مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند به جز کسانی که به خداوند مشرک باشند. (نساء/۴۸)

فأدنى الرجاء للخلق من باب فضله

لتمحى إساءات وتغفر أوزار

(برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۷)

(خداوند) امید را از باب فضل و رحمت برای خلق نزدیک ساخت تا بدی‌ها را محو کند و گناهان را بیامرزد.

که آیات فراوانی در قرآن کریم بر این امر صحه می‌گذارند مانند:

﴿غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ﴾ (غافر/۳)

روز قیامت، یکی از روزهای حساس و مهم برای انسان است و واجب است که انسان خویشتن را برای چنین روزی مهیا سازد و با تقوا و عمل صالح، هول و هراس آن را از خود دور سازد. قیامت روزی است که انسان باید جوابگوی تمام اعمال و رفتار خویش باشد و هر عذر و بهانه‌ای در آن باطل است چرا که هر کس مسئول تمام اعمال خویش است. (عتیق، ۱۴۲۲ه.ق: ۱۲) می‌گوید: «از عقاید اسلامی، ایمان به روز قیامت یا روز حسابرسی است، روز ثواب برای کسی که عمل نیک انجام داده و روز عقوبت است برای کسی که مرتکب عمل زشتی شده است.»

برعی در شعر خود از روزی حرف می‌زند که کتاب‌ها (نتیجه اعمال) به دست چپ و راست داده می‌شود:

وَأَنْ ضَاقَ أَهْلُ الْحَشْرِ ذُرْعًا بِمَوْقِفِ  
بِهَ الْكُتُبِ تَعْطَى بِالْيَمِينِ وَبِالْيَسْرِ

برای من آنگاه که راه‌ها تنگ می‌شود کسی باقی نمانده بجز او که به او پناه ببرم. (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۰)

که در مورد پناه بردن به خداوند متعال در قرآن کریم آمده است و دست اهل قیامت کوتاه می‌شود در جایی که کتاب‌ها به دست راست و چپ داده می‌شود.

وَمَنْ عَلَى يَوْمِ الْكُتُبِ تَقْرَأُ  
وَتَعْطَى بِالْيَمِينِ وَبِالْيَسَارِ

برعی در بیت زیر، از پیامبر (ص) تشکر می‌کند چرا که سختی کار وی را آسان نموده است که وام گرفته از این آیه می‌باشد (این مع العسر يسرا) (انفصال: ۹)

و کسی که مراقب من است در روزی که کتاب‌ها خوانده می‌شود و به دست راست و چپ داده می‌شود.

که در قرآن کریم آمده است: ﴿يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِْمَانِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُوْتِكَ يَقْرَأُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (اسراء/ ۷۱)

درود بر تو که چه بسیار کار نیک برای ما انجام دادی و ای سرورم، کار سختمان را گشایش دادی.

هنگامی که مصیبت و بدبختی بر انسان نازل می‌شود و نعمت از او رخت می‌بندد، انسان بنابر فطرت خویش به خداوند متعال یا بزرگان دینی پناه می‌برد و از آنها کمک می‌طلبد، برعی در مدایح نبوی که دارد به وفور به پیامبر (ص) توسل جسته و ایشان را پناهگاه خویش در سختی‌ها و بلایا دانسته است

وَأَنْتَ غِيَاثِي عِنْدَ كُلِّ مَلَمَةٍ  
وَكَهْفِي إِذَا لَمْ يَبْقَ بَيْنَ الْوَرَى كَهْفٌ

ولکن دعوتُ الله يكشف كربتي  
فما كربة إلا ومنه لها كشف (برعی، ۱۴۱۲ه.ق: ۱۱)

و تو (ای پیامبر (ص)) در هر مصیبتی مأمن و پناهگاه من هستی، آنگاه که در بین مردم پناهگاهی باقی نمی‌ماند (منظور قیامت است).

و خداوند را خواندم تا غمم را کنار بزند و هیچ غم و اندوهی باقی نماند مگر اینکه آن را کنار زد.

### ۳. نتیجه‌گیری

قرآن کریم از دیرباز و از زمان نزول در شعر و ادب تأثیر بسزایی داشته است چرا که مضامین شعری را تغییر داده و شاعران با توانایی خاص خود از معانی و الفاظ والای آن تأثیر گرفته‌اند. برعی یکی از شاعرانی است که با وجود گمنامی، از شاعران بلیغ ادب عربی است که متأسفانه کمتر به زندگی و دیوان وی پرداخته شده است. وی به وضوح از الفاظ و مضامین والای قرآنی بهره گرفته است. شاعر ایمان صادق و راستین خویش به خداوند متعال و پیامبر (ص) را در لابلای شعر خویش گنجانده است. وی در شعر خویش الفاظ و واژگان دل‌انگیز قرآنی را گاهی بصورت کاملاً منطبق با متن قرآن و گاهی با اندکی تغییر در شعر خویش به کار گرفته است که در قالب تناص مستقیم جای می‌گیرد. مضامین قرآنی مانند توحید، بهشت و جهنم و توکل بر خداوند متعال یکی دیگر از دستمایه‌های هنر شعری برعی بوده که در قالب تناص غیرمستقیم قابل طرح است.

برعی در ادامه به خلقت آسمان‌ها توسط خداوند قادر اشاره کرده است:

بقدره من شد الهوی و بنی السما  
طرائق فوق الأرض فهی لها سقف  
(برعی، ۱۴۱۲ ه.ق: ۱۱)

به قدرت کسی که هوا را محکم کرد و آسمان را بنا کرد که  
سقفی برای زمین باشد.

من أقام السماء سقفا رفیعا  
یرجع الطرف عنه وهو کلیل  
(همان: ۱۵)

کسی که آسمان را به عنوان سقفی افراشته استوار ساخت که  
چشم از نگاه کردن به آن خسته می‌گردد (به علت گستردگی).

که در مورد خلقت آسمان‌ها در قرآن کریم آمده است ﴿إِنَّ رَبَّكُمْ  
اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ﴾ (اعراف/۵۴)

## فهرست منابع

## الف) کتابها

- قرآن کریم.
- ابن‌الثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹). **المثل السائر في ادب الكاتب و الشاعر**، تحقیق احمد الحوفی، قاهرة: دارالنهضة-العربية.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). **لسان العرب**، الطبعة الثالثة، بیروت: دارصادر.
- نجینو، مارک، (۱۹۸۷). **في أصول الخطاب النقدي الجديد**، ترجمه احمد المدینی، بغداد: دارالشؤون الثقافية العامة.
- برعی، عبدالرحیم (۱۴۱۲). **دیوان**، بیروت: المكتبة الثقافية.
- تودروف، ترفان (۱۹۹۰). **الشعرية**، ترجمه شکری المیخوت و رجاء بن سلامة، الطبعة الثانية، تونس: دارتوقال للنشر.
- حلبی، شهاب‌الدین محمود (۱۹۸۰). **حسن التوسل إلى صناعة التوسل**، تحقیق اکرم عثمان یوسف، بغداد: وزارة الثقافة والإعلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). **المفردات في غريب القرآن**، بیروت: دارالعلم.
- الزبیدی، مرتضی (۱۹۷۹) **تاج العروس**، تحقیق عبدالکریم الغرباوی، الكويت: وزارة الإعلام.
- زغبی، احمد (۲۰۰۰). **التناص نظرياً وتطبيقاً**، اردن: مؤسسة عمان للنشر والتوزيع.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۹۸۱). **أساس البلاغة**، تحقیق عبدالرحیم محمود، بیروت: دارالمعرفة.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۶۳). **فرهنگ معارف اسلامی**، چاپ دوم، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- سومفیل، لئون (۱۹۹۸). **دراسات في النص والتناصية**، ترجمه محمد خیر البقاعی، حلب: مركز الإنماء الحضاری.
- شیل محمد، عزة (۲۰۰۷). **علم لغة النص النظرية والتطبيق**، تقديم سليمان العطار، قاهرة: مكتبة الآداب.
- صفوی، کورش (۱۳۷۶). **مناسبات بینامتنی در حسن انوشه**، فرهنگنامه ادب فارسی، دانشنامه ادب فارسی (۲)، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- طباطبایی، محمد بن حسین (۱۳۹۶). **المبیزان في تفسير القرآن**، چاپ سوم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۸۹). **العروة الوثقی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عبدالعاطی، کیوان (۱۹۹۸). **التناص القرآنی في شعر أمل دنقل**، قاهره: مكتبة النهضة العربية.
- عتیق، عبدالعزیز (۱۴۲۲). **في الأدب الإسلامي والأموي**، بیروت: دارالنهضة العربية.
- مفتاح، محمد (۱۹۹۷). **تحليل الخطاب الشعري، استراتيجية التناص**، بیروت: دار العودة.
- مکاریک، ایرناریما (۱۳۸۵). **دانشنامه نظریات ادبی معاصر**، ترجمه مهران نجفی و محمد نبوی، چاپ دوم، تهران: آگه.
- ناهم، احمد (۲۰۰۴). **التناص في شعر الرواد**، بغداد: دارالشؤون الثقافية.

## ب) مقالات

- جابر، ناصر (۲۰۰۷). «التناص القرآنی في الشعر العماني الحديث»، **مجلة جامعة النجاح للأبحاث**، مجلد ۱۲، العدد ۴.
- جربوع، عزة (۲۰۰۲). «التناص مع القرآن الكريم في الشعر العربي المعاصر»، **مجلة فكر و إبداع**، العدد ۱۳.
- داغر، شربل (۱۹۹۷). «التناص سبيلاً إلى دراسة النص الشعري و غيره»، **مجلة الفصول**، شماره ۱۶.
- رمانی، ابراهیم (۱۹۸۸). «النص الغائب في الشعر العربي الحديث»، **مجلة الوحدة**، شماره ۴۸.
- زینی‌وند، تورج و سلیمانی، کامران (۱۳۹۱). «نقد بینامتنی قرآنی در شعر دینی احمد واثلی»، **پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی**، دوره ۲، شماره ۵، صص ۱۴۳-۱۶۰.
- العقیلبی، محمد بن احمد (۱۴۰۲) «من شعراء الجنوب، الشاعر البرعی»، **مجلة العرب**، السنة ۱۶، العدد ۱۱ و ۱۲.
- مختاری، قاسم و عربی، سجاد (۱۳۹۱). «بینامتنی قرآنی در شعر بدر شاکر السیاب»، **ادب عربی**، دوره ۴، شماره ۴، صص ۱۶۹-۱۹۶.
- مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱). «فكرة السرقات الأدبية ونظرية التناص»، **مجلة علاقات النادی الأدبی الثقافی**، العدد ۲۲.
- ملاابراهیمی، عزت و سالمی، محمد (۱۳۹۴) «بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر فدوی طوقان»، **پژوهشنامه ادب غنایی**، دوره ۱۳، شماره ۲۵، صص ۱۶۲-۱۸۲.

— میرزایی، فرامرز و واحدی، ماشاءالله (۱۳۸۸). «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، **ادب و زبان**، شماره ۲۵، صص ۲۹۹-۳۲۲.